



شب یلدا، روز قصه‌گویی می‌شود

خبررسید که دیروز فاضل نظری که رئیس هیات‌مدیره و مدیرعامل کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان است، قلم و کاغذ برداشته و برای سعیدرضا عاملی دبیر شورای‌عالی انقلاب فرهنگی نامه نوشته و پیشنهاد داده که سی‌ام آذر (شب یلدا)، در تقویم رسمی کشور به نام روز قصه و قصه‌گویی نامگذاری شود. آن‌طور که

جلوگیری از تحریف تاریخ

و مدارک به‌جا مانده جور در نمی‌آید. این مساله هشداري است که به مرور زمان، خیلی از افکار، منش و ارزش‌های آن سال‌ها را تغییر می‌دهد.

پژوهشگر تاریخی باید به فضای سال‌هایی که روایت می‌کند وفادار باشد. ایرادی که بعضاً در مستندهای تاریخی دیده می‌شود و مصاحبه نسبت به اسناد ارزش بالاتری دارد، در صورتی که اسناد موجود خود روایت نزدیک به واقعیت را منعکس می‌کنند. مستند تاریخی باید به فضای حاکم بر برهه زمانی که تصویر می‌کند، پایبند بماند. البته نباید فراموش کرد که آدم‌ها تغییر می‌کنند، ارزش‌ها و افکارشان عوض می‌شود، از گذشته و کارهایی که کردند پشیمان می‌شوند که البته این تغییر طبیعی است. اما قرار نیست روایت تاریخ هم عوض شود. اگر روایت به‌درستی شکل بگیرد، تغییرات افراد هم دیده خواهد شد و این تحلیل درست‌تری را از رجال و چون و چرایی وقایع آن زمان به ما خواهد داد.



رضا کریمی

تهیه‌کننده مستند «گزارش آشوب»

حکایت سال‌های پس از انقلاب نیز به همین شکل است. وقتی پای صحبت افراد مؤثر در اتفاقات و حوادث آن سال‌ها می‌نشیني، بعضاً تفاوت‌گفتاری را مشاهده می‌کنی که با اسناد

علی نیک‌بخت، کارگردان مستند «ناگهانگی»

آسیب‌های خیرخواهی!



«ناگهانگی» یکی از تولیدات موسسه روایت فتح در چهاردهمین جشنواره سینما حقیقت است که دست‌روی معضل مهمی در مواقع بحرانی می‌گذارد. موردی که شاید به‌دلیل ارجحیت نیت خیر و انسانی طرفین ماجرا معمولاً مغفول واقع می‌شود و برای جلوگیری از تکرار آن در موارد بعدی ریشه‌یابی و چاره‌سازی نمی‌شود. گفت‌وگوی کوتاه جام جم با علی نیک‌بخت، کارگردان مستند ناگهان را بخوانید که به این معضل پرداخته است.

🗣️ **مهم‌ترین موضوعی که ناگهانگی به آن اشاره می‌کند، عدم ساختار و سازمان‌دهی گروه‌های مختلف امداد در مناطق بحران‌زده است. همان چیزی که در فیلم هم مطرح می‌شود: «در دل بحران، ایجاد بحران می‌کنیم». چه شد سراغ این معضل مهم رفتید و فکر می‌کنید مسوولان به فیلم شما به عنوان یک پیشنهاد نگاه خواهند کرد یا خیر؟**

من مستندی به نام «پرسه در چم مهر» را تهیه‌کنندگی کردم که مربوط به روستای چم‌مهر در استان لرستان است؛ کارگردانی کار را هم محمدرضا گودرزی‌مهر به عهده داشت. حدود یک ماه بعد از بحران سیل به آنجا رفته بودم و متوجه شدم که خبرین چه آسیب‌های جدی به آنجا زده و چه بذرهایی برای بحران‌های بعدی در منطقه بحران‌زده کاشته‌اند. ما این را از سمت مردم روستا روی فیلمی از روستای چم‌مهر نقل قول کردیم، اما این مستند را کسی

کودتای ۵۳ (تقی امیرانی)

یکی از بهترین مستندهای این دوره سینماحقیقت و شاید بهترین و جذاب‌ترین آنها متعلق به تقی امیرانی، کارگردانی است که از ۱۵ سالگی به انگلیس مهاجرت کرد و بعد از تحصیل درشته فیزیک، سراغ سینما رفت. در مستند کودتای ۵۳، عشق و علاقه و دانش سینمایی امیرانی بسیار به کار آمده و توانسته سوژه ماهیتا جذاب دکتر مصدق و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را به شکلی درخشان و سینمایی روایت کند. امیرانی برای بررسی زوایای پنهان این واقعه تاریخی همه کاری کرد و کلی آدم سرشناس مرتبط با آن را جلوی دوربین آورد و همچنین اسنادی را از دست داشتن ام‌آی سی‌کس و سی‌آی‌ای در این میان رو کرد که بی سابقه یا در مواردی که سابقه بود. حضور رالف فاینز، بازیگر سرشناس سینمای جهان که بازی‌های درخشان او را در فهرست شیندن، بیمار انگلیسی و در بروز به یاد داریم، یکی از جاذبیت‌های کودتای ۵۳ است. همچنین باید به حضور و همراهی مؤثر و همدلانه والتر مرچ به عنوان تدوینگر فیلم هم اشاره کنیم. علاقه‌مندان جدی‌تر سینما می‌دانند که او تدوینگر فیلم‌های پدرخوانده قسمت سوم، مکالمه، جولیا، اینک آخرالزمان و آقای ریپلی بااستعداد است. وقتی شوروحال فیلم و مسیر پرپیچ و خم روایت و تسلط امیرانی بر کارگردانی و حضور فاینز و مرچ را می‌بینید، فکر می‌کنید چرا چنین از ظرفیت پهنه‌ای برای تولید یک فیلم سینمایی جذاب و هالیوودی استفاده نشد. امیرانی در برنامه زنده اینستاگرامی که همراه والتر مرچ با جشنواره سینماحقیقت داشت به این پرسش پاسخ می‌دهد. او می‌گوید من کدام بازیگر را باید می‌آوردم که نقش افرادی مثل موسی مهران، فرمانده گارد حفاظتی دکتر مصدق را به خوبی بازی کند، و وقتی خودش جلوی دوربین حضور دارد و از آن روزها می‌گوید.



آناهید (حمیدرضا علیپور)



آناهید، همراه برادرش هنریک، تنها مسیحیان روستای مسلمان‌نشین خویگان علیا در فریدونشهر اصفهان است، اما به‌قدری زندگی مسالمت‌آمیزی با ساکنان روستا دارد که مثال‌زدنی است. خود آناهید در جایی از فیلم می‌گوید: «دوستی انسان‌ها با هم مرز ندارد.» شخصیت آرام، مهربان و دوست‌داشتنی این زن کهنسال در تعامل با مسلمانان همدل و همراه همچون لیلا خانم و خسروجان، «آناهید» را به یک فیلم وحدت بخش دلنشین بدل می‌کند. یکی از مصادقای بارز این همگرایی در هم‌آوایی صدای اذان و صدای ناقوس کلیسا خودش را نشان می‌دهد.

۲۲/۲۲ (فرود عوض پور)



این مستند نشان می‌دهد که چطور می‌توان از یک عکس یا نشانه‌های دیگری چون شی یا موارد این چنینی، برای یک روایت استفاده کرد. عکس گروه ۲۲نفره نوجوانان و جوانان بسیجی و هم مدرسه‌ای بندرگز در ابتدای انقلاب، کاربرد روایتی مهمی در این اثر پیدا می‌کند و باعث می‌شود گروه سازنده فیلم، سراغی از حال و روز امروزی دوستان و هم‌زمان دیروز بگیرد. حضور محمود گبرلو که البته به عنوان عکاس و فیلمبردار همیشه همراه این گروه بود از نکات قابل اشاره فیلم است.

خانجان (بابک طاهری)

مساله‌ای که کارگردان خانجان روی آن دست می‌گذارد، بی‌اعتنایی به انواع و اقسام استعدادهایی است که در روستاها، مناطق محروم و حتی شهرها وجود دارند اما به دلایل مختلف مالی و اجتماعی و نظایر اینها هیچ‌گاه کشف نمی‌شوند و به مرور زمان از بین می‌رود یا سراز براراهه درمی‌آورند.



خانجان (سیدحسین حور) یکی از این افراد است که باوجود صدای خوشی که کارگردان روی آن تأکید می‌کند که البته به نظر می‌رسد چندان هم با صدا و استعداد منحصربه‌فردی روبه‌رو نیستیم- کشف نشده و درعوض کارش به اعتیاد و کارتن‌خوابی رسید. هرچند خوشبختانه، خانجان این بخت و اراده را داشت که به زندگی معمولی برگردد و با فروش سیار چای و نسکافه روزگار را بگذراند، اما حسرت کشف نشدن همچنان با اوست.

آمدیم نبودید (محمدحسین خوش بیان)



تعدادی بچه مسجدی نوجوان، اعلامیه قدیمی یک شهید به نام مرام‌ضاعالی را در کتابخانه مسجد پیدا می‌کنند، اما به شکل عجیبی هیچ‌کدام از بزرگترهای مسجدی این شهید را نمی‌شناسند. جست‌وجوی بچه‌ها برای اینکه این شهید کیست، هسته اصلی فیلم را شکل می‌دهد. فیلم گرچه ایده و مسیر خوبی پیش می‌گیرد و حتی غافلگیری پایانی هم دارد، اما جذاب روایت نمی‌شود و اگر هم تأثیری می‌گذارد به خاطر همان غافلگیری مورد اشاره است.

اداره‌کل روابط‌عمومی و امور بین‌الملل کانون پرورش شورا، موضوع به شورای فرهنگ عمومی کشور ارجاع شده و کانون نیز مستندات و پژوهش‌هایی در حوزه قصه و قصه‌گویی به ستاد فرهنگ دبیرخانه شورای‌عالی انقلاب فرهنگی ارسال کرده است. مدیرعامل کانون در این نامه، این سنت‌کهن

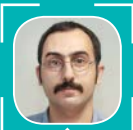
را به مثابه سنگری برای صیانت از گذشته و افتخارات ایران اسلامی و گونه‌ای هنری برای ترویج، نگهداشت دستاوردها و داشته‌های فرهنگی ما توصیف کرده است. ایده نامگذاری یلدا به عنوان روز «قصه و قصه‌گویی» سال‌های گذشته نیز از سوی کانون مطرح شد اما اکنون بررسی این پیشنهاد به‌صورت رسمی ارائه شده است.



باخت کرونا

چهاردهمین جشنواره بین‌المللی سینما حقیقت (فیلم مستند ایران) که این روزها درحال برگزاری است، ویژگی‌های منحصربه‌فرد و قابل‌ذکری دارد که آن را از دوره‌های گذشته متمایز می‌کند. اول این‌که برگزاری آنلاین این رویداد به دلیل شیوع کرونا، باعث شده بتوان با آرامش و راحتی کامل در خانه یا هر فضایی که امکان دسترسی به اینترنت و جود داشته باشد، فیلم‌های جشنواره را دید. برخلاف دوره‌های گذشته که به دلیل فشردگی سئانس‌های نمایش فیلم و وجود سالن‌های مختلف سینما و شلوغی صف برخی فیلم‌ها، ممکن بود امکان تماشای آسان‌شان را یابید! انکتیم، در این دوره می‌توانیم هر لحظه و ساعتی که می‌خواهیم فیلم ببینیم و هم‌تاز آن، اگر صحنه یا دیالوگ یا نکته‌ای را از دست دادیم، می‌شود کمی آن را به عقب برگردانیم یا خدای ناکرده! اگر فیلمی باب طبع نبود و حوصله‌مان سر رفت، تعارف و رو درپایستی را کنار بگذاریم و فیلم را کمی جلو ببریم و کرختی‌اش را به رخش بکشیم یا خیلی اوضاع خراب بود و اصلا حوصله فیلمی را نداشتیم، نگران سختی رد شدن از جلوی پای ردیف تماشاگران در تنگنای سالن سینما نباشیم و از سالن کاملاً اختصاصی خود (تلویزیون خانگی و لپ‌تاپ و تلفن همراه) خارج شویم یا بلافاصله فیلم دیگری را برای تماشا انتخاب کنیم، نه این‌که برای تمام شدن آن فیلم و سئانس، زجر بکشیم.

نکته مهم دیگر این‌که در دوره‌های قبلی، این تنها فعالان سینمای مستند و علاقه‌مندان این سینما بودند که مخاطب بالقوه سینماحقیقت بودندو البته طیف اندکی از دیگر تماشاگران سینما هم با کنجکاوی، سری به سالن‌های



علی رستگار

سینما

ناگهانگی (علی



این مستند دست‌روی می‌آید. بحران در دل بحران عدم سازماندهی در بحران می‌رود و این‌که حضور گروه مردم‌نهاد و گروه‌های دولتی گاهی ساز خودش را می‌زند خودنمایی‌ای هم وجود دارد. محروم درگیر بحران را تشدید

ایستاپس (علی



ایستاپس به معنی مقدس قدیمی شهر یزد است. مست شاعرانه و اساطیری و آیینی آب و خاک) به شکل شاید ویژگی‌های مختلف این مخاطبان معرفی و با خود یادآور مستند باد صبا (آلبر پاییانی هم به عنوان یکی می‌شود. صدای گویندگان تهامی (آتش)، نصرا... مدق (خاک) و مریم شیرزاد (آب) مستند است.

هر گاه شخصیت‌های بزرگی از دنیا می‌روند، در شهرستان ملکشاهی ایلام مراسم آیینی- سنتی به نام چمر برگزار می‌کنند. یکی از این مراسم سال ۶۸ و هنگام رحلت حضرت امام خمینی (ره) انجام شد که فیلم چمر سرباز هم با نمایش تصاویر آرشیوی آن آغاز می‌شود. شهادت سردار حاج قاسم سلیمانی، باعث شد مردم ملکشاهی بار دیگر سوگواری آیینی خود را علم کنند. در بخشی از فیلم و در وسط میدان دایره‌ای شکل، غنچه بزرگ سرخی باز و عکس حاج قاسم و ابومهدی المهندس نمایان می‌شود، مردم عزادار شیون می‌کنند و می‌گویند: «هیچ کشوری چنین سبهدی را به خود ندیده است.»



فیلم «ژنرال» به کارگردانی محمد طالبی هم از دیگر فیلم‌های مرتبط با سردار سلیمانی است که تا اینجا در جشنواره سینماحقیقت به نمایش درآمده است؛ فیلمی که در آن برخی کارشناسان و تحلیلگران آسیایی، آفریقایی و آمریکایی جهان اسلام، مجاهدت‌های شهید سلیمانی را تحلیل می‌کنند. این دو اثر از جمله فیلم‌های بخش جایزه شهید آوینی هستند که از بخت‌های دریافت جایزه ویژه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی به شمار می‌آیند که قرار است در این دوره برای تبیین فکری این شهید به فیلم برگزیده اهدا شود.

این مستند گرچه جذابیت خاصی ندارد و شکل روایتش هم گاهی حالت تبلیغاتی یک محصول (زیتون) را پیدا می‌کند، اما ویژگی مثال‌زدنی شخصیت اصلی‌اش، دکتر علیرضا نبی، امتیاز و نجات‌بخش فیلم است. او به عنوان کارآفرین، کسانی را به استخدام کارخانه‌اش درمی‌آورد که از زندان به زندگی برگشته‌اند و کسی حاضر به استخدام آنها نیست. شعار کارخانه او این است: «اینجا شرط استخدام، سوءپیشینه است.» همین کار خداپسندانه، باقیات صالحات او و سازندگان فیلم، برای ترویج این رفتار انسانی است.

گزارش آشوب (محمدرضا گیوه‌چیان)

فیلم، به دلیل پرداختن به التهایات و آشوب‌ها و ترورهای سال ۶۰ که بعد از عزل رئیس‌جمهور وقت، ابوالحسن بنی‌صدر اتفاق افتاد، تا حدودی یادآور ماجرای نیمروز و ترور سرچشمه (فیلم سینمایی و فیلم مستند هر دو به کارگردانی محمدحسین مهدویان) است. حتی پایان فیلم که مصاحبه‌ای با شهید لاجوردی است که بچه مسعود رجوی را درآغوش گرفته، همان تصویر آشنای پایان ماجرای نیمروز است که براساس همین فیلم واقعی، بازسازی شده و کمال (هادی حجازی‌فر) بچه‌ای را در آغوش خود دارد. با این حال فضای ملتهب سیاسی سال ۶۰ بسیار مستعد پرداخت‌های مختلف است که سازندگان گزارش آشوب سراغ برخی زوایای دیگران رفته‌اند. برخی تصاویر آرشیوی دیده‌نشده یا شاید کمتر دیده‌شده از امتیازات این مستند است.